ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۲/۰۲ | اذان مغرب ۱۷/۱۵ | نیمه شب شرعی ۲۳/۱۸ | اذان صبح فردا ۵/۴۱ | طلوع آفتاب فردا ۷/۱۱

سخن روز

امام صادق(ع)
فاطمه علیهاالسلام اختری تابناک در میان زنان دنیاست.
کافی، ج۱، ص۱۹۵

ارتباط با دانشگاه‌های تخصصی مانند دانشگاه هنر در دولت سیزدهم افزایش یابد

محمد مهدی اسماعیلی: وزارت فرهنگ به‌دلیل نوع مسئولیت‌ها نیازمندی بیشتری به استفاده از ظرفیت‌های علمی و پژوهشی بویژه دانشگاه هنر دارد. وزارت فرهنگ این نیاز را احساس می‌کند که ارتباط دانشگاه‌های تخصصی مانند دانشگاه هنر در دولت سیزدهم افزایش یابد و از ظرفیت‌های علمی و پژوهشی دانشگاه در وزارت فرهنگ استفاده کنیم. استفاده از پژوهش‌ها و در دستور کار قرار گرفتن نیازمندی‌های حوزه هنری در پایان نامه‌ها و خروجی‌های دانشگاه‌ها مهم است. همچنین از مسئولیت اصلی وزارت فرهنگ، استفاده از عناصر دانشگاهی مرتبط است و در رایزنی‌های علمی و فرهنگی از استادان دانشگاه هنر استفاده کنیم.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی روز گذشته از دانشگاه هنر، محوطه تاریخی و گالری پردیس باغ ملی این دانشگاه بازدید و با هیأت رئیسه دانشگاه دیدار و گفت‌وگو کرد.

در هر منطقه ایران بنا بر مقتضیات اقلیمی و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی بوم-زیست خود، خوان شب‌چره را با مجموعه‌ای از میوه‌های تابستانی و پاییزی و خوراکی‌ها و تنقلات مخصوص رایج در هر محل و منطقه می‌آرایند.

شب یلدا
علی بلوکباشی

نـــگاره
کیان رادپویان

شب یلدا و دورهمی

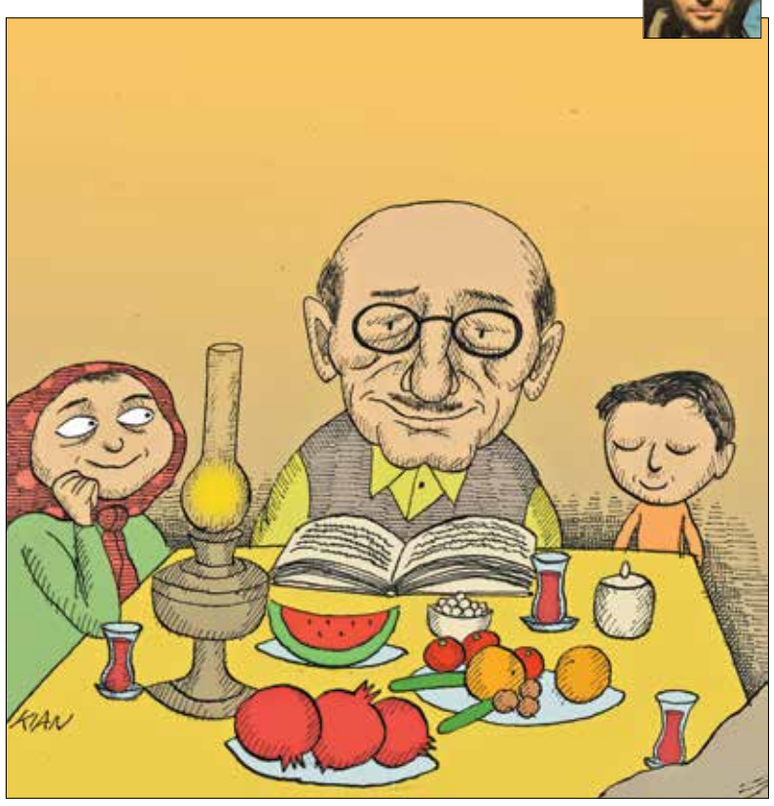

شبی که هم وزیر می‌شدیم و هم کتک می‌خوردیم

هارون یشایایی
تهیه‌کننده‌سینما

شب یلدا در قدیم به شب چله معروف بود. امشب، شب چله بزرگ است؛ چله‌ای که از همین امشب شروع می‌شود و تا میانه بهمن و آغاز قوس نزولی زمستان ادامه دارد. به‌عبارت دیگر این ۴۵ روز اول در دسته قوس صعودی قرار می‌گیرد و ۴۵ روز دوم قوس نزولی محسوب می‌شود. آن ایام اغلب مرسوم بود بعد از حافظ‌خوانی و خوردن انار و... دورهمی را تا پایان یک بازی جمعی و گروهی کش بدهند. یکی از این بازی‌ها که در خانواده ما طرفدار داشت «ترنا بازی» بود. بازی راحتی بود، تنها وسیله مورد نیازش ترنا بود؛ دستمالی که توسط حرفه‌ای‌های این بازی به شکل تخصصی پیچیده و به‌هم گره می‌خورد. در خانواده ما گروهی ۱۵ نفره برای این بازی تشکیل می‌شد و بقیه تماشاچی بودند. به نوبت یک نفر به‌عنوان امیر و نفر دیگر به‌عنوان وزیر انتخاب می‌شد و حکم می‌کرد. امیر به بهانه‌های مختلف از تک تک اعضای گروه ایراد می‌گرفت و به وزیر حکم می‌داد که برای جبران این قصور از طرف بخواهد آنچه حکم کرده را انجام دهد. به‌عنوان مثال با لحنی خاص می‌گفت «وزیر اون پیرهن سیاهه انگار پاشو کج گذاشته، بهش بگو پاشه آواز بخونه یا برقصه یا ۱۰ بیت شاهنامه بخونه و...» اگر طرف در انجام کاری که از او خواسته شده بود موفق بود و می‌توانست از امیر و تماشاچی‌ها خنده بگیرد یا سرگرم‌شان کند از ترنا در امان می‌ماند اما اگر توفیقی در جلب رضایت جمع نداشت با ترنای وزیر که حکم شلاق داشت تنبیه می‌شد. این بازی ساعت‌ها ادامه داشت تا همه اعضای گروه یک بار امیر و وزیر شدن و حکم دادن را تجربه کنند. در یک شب همه هم امیر می‌شدند و هم وزیر و هم کتک می‌خوردند. این بازی در قهوه‌خانه‌ها و خانه‌های بزرگ که گروهی پر جمعیت می‌توانستند دور هم بنشینند رایج بود. حسن این بازی به این بود که افراد تا ترنا بازی بعدی تلاش می‌کردند استعدادشان را در حوزه‌هایی که عموماً حکم می‌شد بالا ببرند و به نوعی به دورهمی‌های خودمانی‌شان رونق بدهند، سرگرمی بسازند و مهمتر از همه حال بقیه را خوب کنند. از منظر جامعه‌شناسی و ارتباط گرفتن با جمع هم حائز نکات جالبی بود. ویژگی این بازی که برای من خاطره‌ساز شده همین مؤلفه و البته مشارکت بچه‌ها و همبازی شدن با بزرگترها بود. در واقع شیرینی و خوشی شب چله فارغ از خوراکی‌های متنوعش برای بچه‌ها همین با هم بودن و شبِ زنده‌داری بود و احتمالاً همچنان هم هست. می‌خواهم بگویم یک وقت تشریفات و زرق و برق این روزها آنقدر بزرگ نشود که نفس این شب یعنی دور هم بودن و ساختن خاطرات خوش برای بچه‌ها و بزرگان خانواده در سایه قرار بگیرد؛ این شب با هم بودن و قدر دیدن تک‌تک‌مان به شیرینی خاطره می‌شود.

شب چله برای همه ما شب حافظ هم هست؛ آنچه در این شب‌ها و به تفأل برای شما می‌خوانم این غزل از حافظ است که: سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد/ وان چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد....

نگاهی به آیین کهن یلدا

اسماعیل آذر
شاعر و مجری

شب یلدا براساس نظر ستاره‌شناسان کهن شبی نحس است، شبی که قوس تمام می‌شود و جدی آغاز می‌شود. این درازبودن شب و نحوست یلدا که به آن معتقد بوده‌اند به اشکال مختلفی در ادبیات فارسی رخ نموده است. اصفهانی‌ها یک بیت یلدایی دارند که طنز خاص خودش را دارد و اگر با همان لهجه شیرین خوانده شود لطف بسیاری دارد: «درازی شب یلدا و کوچه‌ای جلفا /سرهَمَش بُکنی تازه نصفی زلفی یارمَنِس» امیدوارم در نظر گرفتن این اعراب‌گذاری‌ها تا حدی تداعی‌کننده آن گویش زیبا باشد. به اعتبار تاریخ، ایرانیان از شادترین ملت‌های در عالم هستی بوده‌اند، نگاهی به منابع تاریخی گواه این است که هیچ کشوری در روزگار گذشته به اندازه مردم ما برای برپایی جشن‌هایی اینچنینی جدی نبوده‌اند. بسیاری از اقوام ایرانی، در گذشته روز نخست زمستان را با عنوان «خرم روز» گرامی داشته و البته جشن می‌گرفتند. پانزدهمین روز همین ماه، مراسمی با عنوان «دی به مهر» برپا می‌کردند. البته اینها در هر شهر و دیاری رنگ و بوی خاص خود را داشته، اصفهانی‌ها در دی ماه جشنی با عنوان «بادروزی» یا «کژین» برپا می‌کردند که حدود یک هفته‌ای می‌شده است. اراکی‌ها «جشن شکمبه خوران» داشتند، ساز و آواز مرندی‌ها هم سبک و سیاقی ماندنی در فرهنگ‌مان دارد، تهرانی‌ها هم شب یلدا را به شیوه‌ای شبیه‌تر به آنچه امروز سراغ داریم برگزار می‌کردند، تمام شب را بیدار می‌ماندند و سحر به رغم سرمای هوا به بام‌ها می‌رفتند و به مناجات با خدا می‌پرداختند. همه اینها از عجایب فرهنگ و آیین‌های رنگارنگ سرزمین‌مان است. اما گذشته از آیین‌هایی که هر کدام از اقوام کشورمان در ماه آغازین زمستان برپا می‌کرده‌اند شب یلدا از جمله مراسم‌های مشترک میان اغلب آنان بوده است. هر کدام از اهالی شهرها و روستاها حتی دست به پخت غذایی خاص زده و بنابر امکانات و فرهنگ خود دست به تهیه تنقلاتی برای برگزاری این شب می‌زدند.

بگذارید در آخر، شما مردم عزیزمان را به بیتی از حافظ میهمان کنم که از دیرباز شب یلدا به دیوان او گره خورده است.» شاه‌نشین چشم من تکیه‌گه خیال توست/جای دعاست شاه من بی‌تو مباد جای تو».

استقبال از یلدا با موسیقی

محمد منتشری
خواننده موسیقی سنتی

یلدا یا آیین شب چله از کهن‌ترین آداب و رسوم مردمان ایران زمین است، طولانی‌ترین شب سال که مزین به آداب و رسوم خاص خود بوده است. اگرچه امروزه آنچه به عنوان آیین شب یلدا برگزار می‌شود با گذشته کمی متفاوت‌تر است و حتی صداوسیما هم این آیین را به درستی معرفی نمی‌کند. پیش از این زنده یاد انجوی شیرازی در رادیو و تلویزیون فعالیت داشت که محتوای برنامه‌هایشان فرهنگ و مردم بود. به‌خاطر دارم آن زمان برنامه‌ای برای شب یلدا در رادیو برگزار شد که بسیاری از خوانندگان مطرح روز هم حضور داشتند هنرمندانی همچون ایرج، شجریان، گلپا و... البته من نیز در این برنامه تعدادی کار خوانده‌ام. برنامه‌ای که تا پاسی از شب پخش زنده داشت و مرحوم انجوی شیرازی فال می‌گرفت و خوانندگان فال را به‌صورت آواز می‌خواندند...

اما بعد از انقلاب بازگویی این آیین‌ها با زبان اصیل موسیقی کمرنگ‌تر شد و من تنها کسی بودم که طی این سال‌ها در زمینه احیا و معرفی این آثار تلاش کردم و آلبوم‌های مختلفی در این‌باره منتشر شد که درواقع بازخوانی و بازسازی آثار استادم اسماعیل مهرتاش با تنظیم و صدای خودم است. آثاری که سال‌ها قبل استاد مهرتاش آهنگسازی کرده و این کارها را قبل از انقلاب هم خوانده بودم و بعد از انقلاب با تنظیم جدید منتشر گردید. نام ابتدایی این کار «شب یلدا» بود اما به دلیل تعللی که در انتشار آن صورت گرفت در آستانه شب عید و با نام «نوروزانه» از سوی انتشارات آوای باربد منتشر شد اما اشعار به‌کار گرفته شده درمورد یلدا و میوه‌های مخصوص این شب است که با زبان موسیقی روایت می‌شود. این کارها در آواز بیات تهران است و تعدادی دیگر کار مانده است که ان‌شاءالله در شرایط بهتر جامعه منتشر شود. البته کارهای دیگری همچون «هفت سین (به روایت طهران)»، «چهارشنبه‌سوری» و... نیز تولید و منتشر کرده‌ام. ناگفته نماند همان‌طور که قبل‌تر اشاره کردم این کارها را سال‌ها قبل در تلویزیون اجرا کرده بودم اما بعد از انقلاب تصمیم گرفتم بار دیگر این کارها را به گوش نسل جوان برسانم و درحال حاضر با ۴ سی‌دی با عنوان‌های «هفت سین»، «چهارشنبه‌سوری»، «چند بهار نو» و «نوروزانه» با اشعاری از غلامرضا روحانی، ابوالقاسم حالت وپرویز خطیبی منتشر شد که شامل ۳۰ آهنگ است و امیدوارم فرصتی باشد تا دیگر کارهایم را که در این زمینه است با تنظیم جدید به گوش مخاطبان برسانم. البته متولی این کارها رادیو و تلویزیون بوده و نیاز است در این زمینه حمایت و تبلیغات درستی انجام بگیرد اما متأسفانه در این زمینه کم‌لطفی‌های بسیاری شده این درحالی است که این آثار بخشی از فرهنگ و آداب و رسوم آیینی ما است. آثاری که در دستگاه‌های مختلف موسیقی ایرانی همچون سه‌گاه، چهارگاه، ابوعطا و... است. تلاش کردم این موسیقی را به شاگردانم هم انتقال بدهم تا حافظ بخش مهمی از موسیقی و فرهنگ کشورمان باشیم.

در آخر صحبت‌هایم را با شعری از حافظ که از باورهای ملی ما در شب یلدا وخواندن اشعار این شاعر وتفألی بر آن است به پایان می‌رسانم. اشعاری که به نوعی با موسیقی عجین است: «چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست. سخن‌شناس نه‌ای جان من خطااینجاست...»

یلدا و ایران

علی محمدی / ایران

شب یلدا در میدان تجریش

یلدا برای من یعنی هفت‌سالگی

اتابک نادری
بازیگر و کارگردان

وقتی اسم یلدا می‌آید به کودکی و کوچه‌های پر برف اردبیل و خانه خاله‌ام برمی‌گردم و خودم را می‌بینم که هفت، هشت ساله‌ام و با اقوام دور کرسی نشسته‌ایم و لبو و انار می‌خوریم. خانه خاله‌ام به‌خاطرم می‌آید که همیشه لبو و انارش به راه بود و مثل امروز خبری از تجملات و چیزهای عجیب و غریب نبود. امروزی‌ها تن به یک‌سری تجملات داده‌اند و یلدا را تبدیل کرده‌اند به یک‌جور عید. می‌گویند زنگ زدم یلدا را تبریک بگویم. تا جایی که من به یاد دارم یلدا یک سنت است و شب عزیزی که از قدیم به دلیل‌های مختلفی که می‌دانیم آدم‌ها را دور هم جمع می‌کرد تا بلندترین شب سال را به امید صبح روز بعد کنار هم بگذرانند. من به خاطرم نمی‌آید که قبلاً شب یلدا را به هم تبریک بگویند. فکر می‌کنم این مسأله سال‌های اخیر به وجود آمده و احتمالاً برمی‌گردد به روحیات اجتماعی و به نظر می‌رسد از نیازهای روانی به مناسبت‌هایی شادی آور سرچشمه می‌گیرد. ما آن روزگار، در دل این شب یلدا بحث قصه‌گویی داشتیم و بزرگ‌ترها قصه و خاطره برایمان تعریف می‌کردند و از اجداد و نیاکانشان حرف می‌زدند. همان‌طور که گفتم یادم هست که خاله، ما را دور هم جمع می‌کرد و او برایمان کتاب‌های قصه می‌خواند و من از همین جا بود که شیفته قصه‌ها شدم. آن زمان هفت، هشت ساله بودم و در این سال‌ها و با عمری که گذراندم هنوز برمی‌گردم به هفت، هشت سالگی خودم. کوچه‌هایی که آنقدر برف‌گیر شده بودند که تا بالای سر کودکی‌مان برف می‌گرفت و مجبور بودیم از تونل‌هایی رفت و آمد کنیم و با کنار هم بودن سرمای سخت را تاب بیاوریم. در منطقه ما شب‌های چله حافظ‌خوانی باب نبود یا خیلی کم بود و بیشتر قصه‌گویی بود و از عید حرف زدن. برای من جالب بود که بیشتر حرف از زمستان پربرفی به میان می‌آمد که باید با امید و نوید روزهای روشن آینده، به عید منتهی می‌شد و اصل و هویت این شب هم همین تحمل شبی طولانی برای رسیدن به روزی نو بود. حالا که دارم آن روزها را مرور می‌کنم دوباره حسرت برگشتن به آن روزگار به دلم چنگ می‌زند. ای کاش می‌شد برگردم به آن دوران. چه قدر آثار ادبی داریم درباره برگشت زمان... شهریار در حیدربابا مدام از گذشته‌اش می‌نویسد تا اینکه می‌رسد به این بیت که می‌گوید: «ای کاش برمی‌گشتم و یکبار دیگر بچه می‌شدم، غنچه می‌شدم و باز می‌شدم و پژمرده می‌شدم و...» این را با یک حسرتی می‌گوید که آدم را در یک سن خاصی اسیر و دچار خودش می‌کند...

حالا با این بیت از حافظ هم سنت به جا می‌آورم:
صحبت حکام ظلمت شب یلداست /نور ز خورشید جوی بو که برآید
(حافظ)

شب یلدا همیشه با تصاویرش در ذهن آدمی می‌ماند

جمال رحمتی
کاریکاتوریست

شب یلدا همیشه با یکسری تصاویر در ذهن آدم می‌ماند. از کودکی تا حال.
مثلاً همیشه هندوانه‌های خرابش که سفید در می‌آمد و انارهای فوق‌العاده و در کنارش آجیل و یکسری تصاویر دیگر از خانواده که همه حس خوبی برای آدم دارد.
یادم می‌آید بچه که بودم شب یلدا فال حافظ باز می‌کردم و اگر آن فال را دوست نداشتم خودم ورق می‌زدم و به فال مورد علاقه‌ام می‌رسیدم.
در عین حال همیشه شب یلدا فکر می‌کردم که درازترین و طولانی‌ترین شب سال است شبی که قرار است یک اتفاق خاص در آن بیفتد اما در آخر می‌دیدم که این شب با شبهای دیگر برایم از نظر زمان فرقی ندارد.
شاید یک کار خوب فرهنگی که مردم در کنار هم به دور از فضای مجازی می‌توانند انجام دهند این است که با یک بازی دسته جمعی داستان بگویند.
داستانی که از یک نفر شروع می‌شود و هرکس فقط باید یک یا دو جمله داستان را بگوید و نفر بعدی بقیه را کامل کند. بازی به جایی می‌رسد که اصلاً تصورش را نمی‌کردید که پایانش به کجا ختم می‌شود و این خیلی جذاب است.
مثلاً در ذهن شما یک چیز است و بچه شما چیزی را می‌گوید که آدم را به فضایی دیگر پرتاب می‌کند.
البته به‌نظر من دراین فضای پرمشغله اگر در این شب مردم بیشتر در کنار هم باشند و از وجود خانواده‌شان لذت ببرند از بازی کردن هم برایشان جذاب‌تر خواهد بود. همان خاطره گویی‌ها و نقل کردن‌ها از بزرگان خانواده فضای این شب را گرم و شیرین می‌کند. مخصوصاً که با آن، کاست مقام صبر را هم گوش دهند.
یکی از چیزهایی که باعث شده ما حافظ را بیشتر دوست داشته باشیم موسیقی است. استاد شجریان را با اشعار حافظ و همین‌طور سعدی می‌شناسیم.
حافظ چون همیشه اشعارش به همراه موسیقی بوده است در زندگی ما ساری و جاری است. آلبوم «مقام صبر» به آهنگسازی پرویز مشکاتیان با صدای علیرضا افتخاری است.

که با این بیت زیبا شروع می‌شود:
ترسم که اشک در غم ما پرده‌در شود/وین راز سر به مهر به عالم سمر شود
گویند سنگ لعل شود در مقام صبر/آری شود ولیک به خون جگر شود

هنرمندان در فضای مجازی

به سرعت برق و باد ۳۰ آذر رسید. شب یلدا، دورهمی و فال حافظ هم آخرین یادگار پاییز است. این روزها هنرمندان در آستانه زمستان از ویروس جدید و ضرورت رعایت پروتکل‌های بهداشتی می‌گویند.

■ **یاد او**

مرتضی احمدی مرد داستان، تصنیف و خاطره‌های کودکی بسیاری از ایرانیان است. او زاده ۱۰ آبان ۱۳۰۳ در تهران بود و گنجینه‌ای از فولکلور ایران و تصنیف‌های قدیمی بود. او علاوه بر دوبله، بازیگری توانمند بود و کتاب‌های «کهنه‌های همیشه نو»، «فرهنگ بر و بچه‌های ترون» و مجموعه آلبوم‌های «صدای تهرون قدیم» را از خود به یادگار گذاشت. «شکرستان»، «آرایشگاه زیبا»، «تهران ۱۱» از جمله کارهای این هنرمند است که شب یلدای سال ۱۳۹۳ از پیش ما رفت.

■ **چهره**

نوید دهقان، آهنگساز و نوازنده کمانچه با انتشار فیلمی از نوازندگی «رنگِ گیلانی» نوشت: «به یاد رَفتِگانم؛ آن سه نفر که جوشش خون پاکشان را در رگ‌هایم احساس می‌کنم؛ وجود مهرْبار پاک بینشان چون این آفتاب درخشان، که در اتاقم تابیده است، روشنم می‌دارد؛ و در خیالم، به من می‌نگرند هنوز...»

شروین مهاجر نوازنده کمانچه به معرفی قطعه‌ای پرداخته که خود نوازندگی آن را برعهده دارد: «ضربی چهارگاه ساخته دوست هنرمند حسن کیانی‌نژاد نوازنده با احساس و تکنواز نی است که در سال ۱۳۷۴ آن را ساختند که در کنار چند اثر دیگر از ایشان در سال ۱۳۸۶ ضبط شد.» در این قطعه حامد فکوری (تار)، نیکبخت (سنتور)، بابک دانشور (عود) و آرش فرهنگ فر نوازندگی تنبک را برعهده دارند.

■ **دنیای نشر**

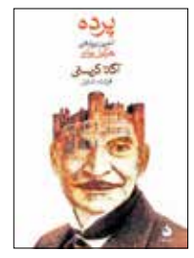

نشر ماهی خبر داده است «پرده» نوشته آگاتا کریستی با ترجمه فرشته شایان آخرین کتاب از مجموعه هرکول پوآرو تجدید چاپ شده است. در توضیح این کتاب آمده است: «این کتاب در بحبوحه جنگ جهانی دوم در انگلستان نوشته شد، اما تا سال ۱۹۷۵ انتشار نیافت. داستان با نامه هرکول پوآرو به آرتور هیستینگز آغاز می‌شود. پوآرو، که در عمارت استایلز اقامت گزیده، از دوست دیرینش می‌خواهد هرچه سریع‌تر به آنجا برود. آگاتا کریستی در این کتاب غم و ترس حاصل از جنگ را در قالب از کارافتادگی و ناتوانی حاصل از پیری به کالبد پوآرو می‌دمد.»

انتشارات محراب قلم هم خبر از تجدید چاپ و البته تغییر قیمت مجموعه یوزی و گاندو در طرح ویژه یلدا با تخفیف ۲۰ درصدی داده است. این کتاب توسط مهدی ضرغامیان، مهناز عسگری، صدیقه عندلیبی نوشته شده و سعیده کشاورز تصویرساز کتاب است. در توضیح این کتاب آمده است: «یوزی و گاندو مجموعه آموزشی مناسب کودکان ۴ تا ۶ ساله است که با توجه به نیازهای کودک ایرانی در دوره پیش‌دبستان و پس از مطالعه‌ای چندساله توسط گروهی از متخصصان تعلیم و تربیت و ادبیات کودک تألیف شده و دوازده عنوان را در بر می‌گیرد.»

■ **پیشنهاد هنرمندان**

دیدن سریال «امریکایی‌ها» را تهمینه میلانی در صفحه خود پیشنهاد داده است. او به علاقه‌مندان سریال جاسوسی در دوران جنگ سرد این سریال را که در ۶ فصل ساخته شده پیشنهاد داده و درباره آن نوشته است: «تفاوت این سریال با فیلم‌هایی با موضوع مشابه، اهمیت خانواده در زندگی یک زوج جاسوس روسیه و خانواده یک مأمور اف‌بی‌ای است که بعداً به ضد جاسوسی می‌پیوندد.»

فیلم «پوست» ساخته برادران ارک این روزها در حال اکران است. مرضیه وفامنش بازیگر هم در صفحه خود از این نوشته است: «درخشان بود. بسیار لذت بردم. فیلم نشان از استعداد و قریحه بسیار بهمن و بهرام ارک داشت که پیش از این با فیلم کوتاه «حیوان» درخشیده بودند. ایده، فیلمنامه، کارگردانی، بازیگری، تصویربرداری، طراحی صحنه و لباس، موسیقی و طراحی صدا همگی عالی بود و این همه نشان از تهیه کنندگی و تدارکات بسیار پرزحمت و همدلانه با ایده اصلی و فیلمنامه داشت. درود بر این تیم و تا باد چنین بادا.»

■ **خدا نگه دارد تو را برای ما**

احمدرضا احمدی شاعر محبوبی است؛ این را از نوشته‌های رسول صدرعاملی در صفحه اینستاگرامش می‌توان متوجه شد. او در صفحه خود نوشت: «احمدرضا احمدی هزار اقاقیا در چشمان تو هیچ بود... از همان لحظه که اولین حرف و کلمه را آموخت، شاعر بوده و همه عمر شاعرانه زندگی کرد، از سلاطین مقتدر خلق تصویر با کلمات، خدا نگه دارد تو را برای ما و همه مردم جهان. احمدرضا احمدی عزیز... در کوچه‌های این شهر که راه می‌روی، گاه یک تکه دود صمیمانه روی شانه‌ات می‌نشیند و این تنها ملایمت این شهر است.»